

دیدار با رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان)

به یاد فرزندان او ، رفقا نادر شایگان و "دانه و جوانه"

در سالگرد جان باختنشان !



پاییز سال گذشته به قصد دیدار با مادر مبارز فاطمه سعیدی همراه با رفیقی به پاریس رفتم و از آن جایی که ۲۶ اردیبهشت سالگرد جان باختن فرزندان مادر ، ارژنگ و ناصر در اثر یورش ساواک جنایتکار شاه به پایگاه چریکهای فدایی خلق بود و به زودی نیز در ۵ خرداد سالگرد جاودانه شدن پسر بزرگش نادر شایگان فرا می رسد، لازم دیدم که دیده ها و شنیده هایم از این ملاقات را بر روی کاغذ بیاورم و یاد این رفقای دلاور را گرامی بدارم.

وارد اتاق مادر می شوم. زنی با قامتی بلند و استوار به استقبالم میاید، با لبخندی پُر محبت مرا در آغوش می کشد و خوش آمد می گوید. من را به نشستن بر روی صندلی راحتی که در اتاق دارد دعوت می کند. برخوردش صادقانه و بی ریاست ، چنان که احساسِ خوشِ آشنایی مرا در بر می گیرد. قبلا کتاب "یاد پاران یاد باد" که توسط انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده بود را خوانده بودم و شجاعت و شخصیت مبارزاتی مادر شایگان که در این کتاب به تصویر در آمده بود ، را تحسین می کردم. اکنون این زن مقاوم و خستگی ناپذیر را از نزدیک می دیدم.

برایم تصور این که این زن مهربان چگونه در آن شرایط جهنمی دیکتاتوری و خفقان حاکم در سال های حکومت سیاه شاه و وجود سازمان مخوف امنیت اش (ساواک) - که شکنجه های قرون وسطایی اش برهمگان روشن بوده و مسلما با شنیدن اسم آن مو بر تن بسیاری از مخالفین رژیم سلطنتی راست می شد - وارد مبارزه ای نابرابر با یکی از جنایتکارترین رژیم های دیکتاتوری شده بود ، بسیار سخت است. زنی که از میان قشر زحمتکش جامعه برخاسته و به همراه فرزنداناش به صفوف چریکهای فدایی خلق پیوسته بود تا علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیستش مبارزه کند.

مادر با صدایی آرام و شمرده شروع به صحبت می کند، چنان صمیمی که گویا سال هاست همدیگر را می شناسیم. از او اجازه می گیرم که در حین حرف زدن، صدای پر از مهر و محبتش را ضبط کنم. با خود فکر می کنم "این صدا باید بماند!". وی در حالی که حرف می زند از ما هم پذیرایی می کند. در طی چند روزی که با رفیقی در پاریس هستیم، هر روز به دیدنش می رویم. و از مصاحبت با او لذت می بریم.

او از دوران کودکی و زندگی پر از مشقت خود، از پدر و مادرش و چگونگی ازدواجش با همسرش، پدر رفیق جانباخته نادر شایگان می گوید. وی به عنوان زنی از طبقه زحمتکش مانند بسیاری از زنان تحت ستم در جامعه مردسالار ایران تن به ازدواج با مردی می دهد که هیچگونه شناختی از وی نداشته است. با وجود همه پستی و بلندی های زندگی اش با این مرد، با گذشت زمان اکنون به خوبی از همسرش یاد می کند. در ادامه از کودکان دلبندهش و خاطراتی که از آن ها دارد، می گوید، و به خصوص در مورد رفیق نادر و خصوصیات انسانی و مبارزاتی اش صحبت می کند: "رفیق نادر خیلی پسر خوبی بود خیلی با محبت و بسیار فهمیده بود". هنگام ادای این کلمات، در نگاه و کلام مادر، عشق به رفقا را می شد براحتی احساس کرد.

لازم به ذکر است که رفیق نادر شایگان در ۵ خرداد ۱۳۵۲ در رأس گروهی که اکنون به یاد وی شناخته می شود، در سر قرار تشکیلاتی خود شناسایی می شود و مورد هجوم مامورانی که منطقه را محاصره کرده بودند قرار می گیرد. او در یک نبرد نابرابر با مزدوران ساواک که برای دستگیری وی منطقه را محاصره کرده بودند چند تن از ماموران را از پای می آورد و سرانجام به شهادت می رسد به این ترتیب یک ستاره سرخ دیگر در آسمان مبارزاتی جنبش انقلابی خلق های ما برای همیشه حک و جاودانه می شود. وی همچنین از دانه و جوانه یعنی ارژنگ و ناصر می گوید و از هوشیاری و ذکاوتشان که در سخت ترین و حساس ترین لحظات زندگی در خانه تیمی به رغم سن و سال کمشان، همیشه گوش بزرگ بودند که در ارتباط با همسایگان، احتمالا اشتباهی ازشان سر نزنند. مادر همچنین از عشق این دو کودک به رفقا و شوق و شوری که در یادگیری درس عشق و مبارزه از آن ها داشتند، می گوید.

مادر زنی است که آگاهانه و با صداقت انقلابی و داشتن خشم و کینه طبقاتی به دشمن کارگران و زحمتکشانش، به مبارزه با رژیم شاه جنایتکار برخاست و هر آن چه را که داشته و نداشته در این راه از دست داده و امروز هم به آن افتخار می کند. از شرایط سخت حاکم بر آن دوره صحبت می کند؛ شرایطی که رژیم شاه زخم خورده از آتش سلاح مبارزین راه آزادی، با ایجاد جو سرکوب و خفقان و برقراری سانسور سعی داشت نیروهای مبارز و انقلابی را در جامعه و در نزد مردم خرابکار و تروریست معرفی کند و این که وجود مادر همراه با فرزندان خردسالش در میان این مبارزین علاوه بر این که شور و شغف مبارزاتی را در دل رفقای جوان سازمان شعله ور می کرد، باعث خشم و سرخوردگی مزدوران ساواک هم شده بود و توطئه های آنان برای گمراه کردن افکار عمومی جامعه خفقان زده را که با حساسیت اخبار پیکار فرزندان چریک و مبارز خود را تعقیب می کردند خنثی می کرد.

در هنگام اسارت این زن چریک، شکنجه گران دژخیم برای به زانو در آوردن مادر هر گونه شکنجه را به او روا می دارند اما مادر آن ها را در رسیدن به هدف خود ناکام می گذارد! جلادان ستم شاهی نمی دانستند که با زنی از جنس فولاد روبرو هستند که در کوره سختی های روزگار **آبدیده** شده و درس مقاومت آموخته است. زنی که در آن دوره با وجود داشتن فرزندان کوچکی، با عشق به جوانان مبارزی که به قول وی "می توانستند مثل هزاران جوان دیگر به زندگی عادی رو بیاورند ولی راه مبارزه را برگزیدند" و تحسین فداکاری های آنان، به راه آن ها می پیوندد و برای همکاری و قبول وظایف مبارزاتی اعلام آمادگی می کند و از هیچ کار و محبتی در حق آنان دریغ نکرده و تمام وقت و انرژی اش را به خاطر خدمت به توده های زحمتکش و محروم در اختیار آن ها می گذارد. و در این مسیر تا جایی پیش می رود که خود توسط دژخیمان ساواک دستگیر و راهی شکنجه گاه های رژیم ستم شاهی می شود و هنگامی که در چنگال دشمن بوده فرزندان دلبندهش را هم در راه آزادی و رهایی طبقه کارگر و رسیدن به سوسیالیسم با تکیه بر آرمان های چریکهای فدایی خلق ایران، که بر علیه نظام دیکتاتوری شاه و برای نابودی امپریالیسم مبارزه می کردند تا جامعه ای آزاد و رها از ظلم و ستم را برای مردم به ارمان بیاورند، بی محابا تقدیم می کند.

صحت های مادر، این زن جسور که همچنان به آرمان رفقای چریکهای فدایی خلق ایران وفادار مانده و تاکید بر مبارزه علیه رژیم جنایتکار وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دارد، نه تنها لحظاتی پر از شوق و شمع مبارزاتی در وجود من و رفیق همراهم بوجود میآورد ، بلکه حس تحسین و تقدیر ما را هم به بودن اینچنین زن دلاوری برمی انگیزد.

با درود بر رفیقِ مادرِ فاطمه سعیدی!

یاد رفقا نادر، ناصر و ارژنگ شایگان یاد باد!

یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیزم گرامی باد!

۱۶ ماه مه ۲۰۲۰ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹